

تحركات جمعیتی در منطقه

رویکردی فرهنگی به مسئله تحركات جمعیتی در حوزه تمدن ایرانی

از: دکتر چنگیز بهلولان

(بخش دوم)

آسیای مرکزی

تاجیک بگشاید:

- درگیریهای دره فرغانه باعث شد که در حدود یکصد هزار نفر (به طور عمده مسختی) از این منطقه بگریزند یا تن به مهاجرت بدهند:

- دست کم ۲۵۰/۰۰۰ نفر مجبور گشتند به سبب ویرانیهای محیط زیستی مناطقی را که در معرض این قرار داشتند، ترك گویند:

- دو میلیون نفر به وطن به اصطلاح قومی خود در حوزه کشورهای مشترك المنافع برگشته اند:

- از این گذشته، قزاقستان بازگشت حدود هفتاد هزار قزاق را که در جریان جنگ افغانستان گریخته بودند از مغولستان و ایران و ترکیه تدارک دید و سازماندهی کرد:

- با حمایتهای حکومت آلمان ۵۶۰۰۰۰ آلمانی (از مجموع يك میلیون و یکصد هزار نفر در سال ۱۹۸۹) از آسیای مرکزی را به سوی آلمان ترك گفتند. ارقام مربوط به آلمانیانی که در این دوره به کشور خود بازگشته اند در همه منابع با هم نمی خواند:

- صدها هزار مردم دیگر یا در داخل کشورهای آسیای مرکزی جا به جا شدند یا به موطن اصلی خود بازگشتند.

آسیای مرکزی در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی شاهد درگیریهای ویرانگر بوده است. تاجیکستان بیش از همه گرفتار خصومت‌های داخلی گشت هر چند که آتش این خصومتها از بیرون دامن زده می شد. دو درگیری میان قومی دیگر در ازبکستان و قزاقستان به وقوع پیوست. این درگیریها همراه با نگرانیهای فزاینده در زمینه تخریب محیط زیست و هراس از شدت یافتن خصومتها در منطقه آسیای مرکزی باعث شد که تحرك جمعیتی قابل ملاحظه‌ای در این جا شکل بگیرد. تخمین زده می شود که در مجموع بیش از چهار میلیون و دویست هزار نفر در داخل آسیای مرکزی و از آسیای مرکزی به جاهای دیگر حرکت کرده اند:

- در جنگهای تاجیکستان ۷۰۰/۰۰۰ (هفتصد هزار) نفر جا به جا شدند که از این عده ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) نفر به افغانستان پناه بردند. می توان فرض کرد که اگر افغانستان درگیر جنگ نمی بود شمار پناهندگان به مراتب بیش از اینها می بود. حکومت ایران نیز نخواست درهای خود را به روی پناهندگان

جاه‌جاییهای ناشی از آن آشفته‌تر گردیده است. بسیاری از حوزه‌های صنعتی که توسط اسلاوها اداره می‌شد، اکنون تعطیل شده یا دستخوش رکود است. در مواردی در برخی از شهرها مردم یکسره مشاغل خود را از دست داده‌اند. اسلاوها می‌خواهند به روسیه یا اوکراین یا روسیه سفید بروند. ویرانیهای محیط زیستی در منطقه دریاچه آرال و محوطه آزمایش‌های اتمی در سمی پالاتینسک (Semi Palatinsk) نیز بر این معضلات افزوده است.

هنگامی که درگیریهای دره فرغانه به وقوع پیوست هنوز اتحاد شوروی برجا بود. این منطقه که در امتداد مرزهای ازبکستان - قرقیزستان قرار دارد جمعیت درخور توجهی را در خود جای داده است. در سال ۱۹۸۹ ارتش شوروی ۷۴۰۰۰ مسختی را از ازبکستان به سبب نزاعهای شدیدی که صد کشته به جای گذاشت، خارج ساخت. چند هزار مسختی دیگر و اعضای اقلیتهای این منطقه پس از فرو نشستن درگیریها این دشت وسیع را ترک گفتند. تقریباً یک سال بعد چند صد نفر دیگر بر اثر نزاع میان ازبکها و قرقیزها در امتداد مرز منطقه اوش در قرقیزستان به قتل رسیدند. در ماه مه ۱۹۹۲ یعنی نه ماه پس از استقلال، کشور تاجیکستان گرفتار جنگ داخلی شد. در این جنگ خشونت بار دست کم بیست هزار نفر جان باختند. در فاصله ۱۹۹۲-۱۹۹۳ یک پنجم جمعیت تاجیکستان جابه‌جا شد یا از کشور گریخت. تصور می‌رود که بخش درخور توجهی از کسانی که جابه‌جا شده‌اند به کشور خود بازگشته‌اند.^۲ در این زمینه هنوز آمار و اطلاعات دقیق در دست نیست. کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد بر این تصور است که تعداد زیادی از تاجیکان به کشور مراجعت کرده‌اند. واقعیت این است که تاجیکان درجایی دیگر نتوانستند برای خود وضعی پایدار دست‌وپا کنند. اینان از همه بی‌پناه‌تر و بی‌کس‌تر هستند. هیچ کشور و هیچ سازمانی در مقیاس جهانی توجه خاص و مستمر به آنان نداشته است. گرچه درگیریهای داخلی تاجیکستان در اساس جنبه بین تاجیکی به خود گرفت اما دخالت همسایه‌ای چون ازبکستان و از سوی دیگر روسیه در این نزاعهای خشونت‌آمیز مشهود بود. به همین سبب اقلیتهایی هم که در این درگیریها نقش نداشتند از بیم آن که به جانشان آسیب برسد یا وضع اقتصادی بدتری نصیبشان بشود، کشور را ترک گفتند. کمیساریا اطلاع داده است که ۴۳۰۰۰ نفر از شصت هزار نفری که به عنوان پناهنده در افغانستان ثبت شده‌اند به کشور خود بازگشته‌اند.^۳ در ضمن می‌دانیم که شمار ثبت‌شدگان معمولاً کمتر از شمار واقعی پناه‌گرفتهاست.

● پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، درگیریهای ویرانگر در آسیای مرکزی سبب تحرك جمعیتی چشمگیری در منطقه شد. برآورد می‌شود که در مجموع بیش از چهار میلیون و دویست هزار نفر در داخل آسیای مرکزی و از آسیای مرکزی به جاهای دیگر کوچ کرده‌اند.

● دولت شوروی در دهه‌های سی و چهل قرن میلادی حاضر گروههای گوناگونی را به آسیای مرکزی کوچ داد تا چهره قومی منطقه را مخدوش کند. در حال حاضر کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان هر یک بیش از صد گروه قومی یا «ملیت‌های» کوچک و متنوع را در خود جای داده‌اند. در یک ناحیه اداری در غرب قرقیزستان، نزدیک به ۸۳ ملیت یا گروه قومی زندگی می‌کنند.

- چنان‌که بیشتر آمد، عوامل اقتصادی نیز در جابه‌جاییها مؤثر بوده است. برای مثال در سال ۱۹۹۴ تنها در قرقیزستان ۱۱۶۰۰۰ نفر از مناطق روستایی در جنوب کشور به مناطق شمالی کشور که صنعتی شده‌تر است، کوچیدند؛

- حکومت شوروی در دهه‌های سی و چهل قرن میلادی حاضر گروه‌های متنوعی را به آسیای مرکزی کوچ داد تا چهره قومی این منطقه را مخدوش کند. از این گذشته حکومت شوروی میلیونها اسلاو (روسی، اوکراینی، روس سفید و گروه‌های دیگر اسلاو) را تشویق کرد به آسیای مرکزی بروند تا در این منطقه مهم استراتژیک بتواند نظارت خود را به بهانه توسعه تقویت کند.

به همین سبب آن چه در آسیای مرکزی به وجود آمد و به وقوع پیوست نوعی تنوع بی‌سابقه قومی بود. کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان هر یک بیش از صد گروه قومی یا «ملیتهای» کوچک و متنوع را در خود جای داده‌اند. برای مثال یک ناحیه اداری در قرقیزستان که شهر اوش (Osh) نیز در آن قرار دارد، در غرب قرقیزستان، نزدیک به ۸۳ ملیت یا گروه قومی مختلف را دربرگرفته است.^۱ وضع اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی به سبب رویدادهای پس از فروپاشی و

جاهه جا شده بودند این کشور را زودتر ترك گفتند. در زیر سیمای آماری این حرکت را می بینیم:

تاجیکستان ← ترکمنستان	۴۵۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← فدراسیون روسیه	۳۰۰۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← قرقیزستان	۱۷۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← اوکراین	۳۰۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← ازبکستان	۳۰۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← روسیه سفید	۱۰۰۰۰ نفر

به آمار بالا می توان شمار مسخختیان را اضافه کرد که در گذشته به زور به آسیای مرکزی کوچانده شده بودند و حالا به مناطق مختلف بازگشته اند:

ازبکستان ← آذربایجان	۴۶۰۰۰ نفر
ازبکستان ← فدراسیون روسیه	۲۵۰۰۰ نفر

از این گذشته می توان شمار بازگشتگانی را که به زور از موطن خود رانده شده بودند به ارقام فوق افزود. اینان در اساس آلمانیهای ولگا بودند و بعد تاتارهای کریمه:

ازبکستان ← اوکراین (کریمه)	۱۶۴۰۰۰ نفر
ازبکستان ← آلمان	۱۶۰۰۰ نفر
قزاقستان ← آلمان	۴۸۰۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← آلمان	۱۳۰۰۰ نفر

در اینجا می بینیم که بیشتر آلمانیها به قزاقستان و بیشتر تاتارها به ازبکستان رانده شده بودند. يك وجه دیگر این حرکت جمعیتی در اساس به سوی قزاقستان و روسیه است. یعنی در اساس بازگشت اسلاوها به فدراسیون روسیه و قزاقهای سایر مناطق و کشورها به قزاقستان:^۶

قزاقستان ← فدراسیون روسیه	۶۱۴۰۰۰ نفر
قرقیزستان ← فدراسیون روسیه	۲۹۶۰۰۰ نفر
ازبکستان ← فدراسیون روسیه	۴۰۰۰۰۰ نفر
ترکمنستان ← فدراسیون روسیه	۱۰۰۰۰۰ نفر
مغولستان ← قزاقستان	۶۰۰۰۰ نفر
کشورهای مشترك المنافع ← قزاقستان	۷۰۰۰۰ نفر
ایران ← قزاقستان	۹۰۰۰ نفر

قفقاز

در قفقاز درگیریهای خشونت بار نخست در سال ۱۹۸۸ در ناگورنو-قره باغ سربرکشید. این منطقه کوچک در دهه بیست قرن حاضر در حوزه قضایی آذربایجان قرار گرفت. مردم آن بیشتر

ادامه درگیریها در بخش شرقی کوهستانی کشور و همچنین در مرز با افغانستان و بخصوص افزایش خشونتها و میزان جنایت در شهر دوشنبه بر وضع اقتصادی تاجیکستان چنان اثر گذاشته است که مردم ناچار و ناخواسته فقیر و تهی دست گشته اند. با آن که کمیساریای پناهندگان سازمان ملل می گوید هیجده هزار خانه ویران شده را بازسازی کرده است و سازمانهای دیگر بین المللی نیز در این منطقه بر حضور خود افزوده اند، با این حال نزاعهای مرگبار چنان بر اوضاع غلبه دارد که کمکهای یاد شده تأثیر چندانی ندارد و وضع عمومی کشور و مردم را در مجموع تغییر نمی دهد. بخش درخور توجهی از جمعیت در لبه سقوط قرار دارد. مردم نان ندارند و از دیگر منابع نیز محرومند.

جنگ داخلی در تاجیکستان و خشونتهای ناشی از درگیریها در دره فرغانه، البته برخی از حکومتهای جمهوریهای آسیای مرکزی را نگران ساخت. این حکومتها از اشاعه درگیریها و سرایت آن به کشورهای خود بیمناک بودند. ترکیب قومی کشورهای آسیای مرکزی می تواند در درگیری و نزاع میان گروهی را به سرعت به سایر مناطق و کشورها و اقوام انتقال دهد. برخی از حکومتها هم مانند حکومت ازبکستان به این امید بودند که از این درگیریها بهره جویند و تاجیکستان را چنان سرگرم مسائل داخلی کنند که از نظر فرهنگی بی اثر و به بیانی بی خطر شود.

گزارش شده است که تا مقطع زمانی ۱۹۹۶ روسیان (يك ميليون و هفتصد هزار نفر)، اوکراینیها (۱۶۱۰۰۰ نفر) و روسیان سفید (۲۹۰۰۰ نفر) مقیم در پنج جمهوری آسیای مرکزی بخش اعظم دارائیهای خود را فروختند و آنچه را که برجای ماند بسته بندی کردند و با قطار به مسکو یا سن پترزبورگ فرستادند.^۲ از ۱۹۹۵ به بعد از شدت مهاجرت کاسته شده است. فکر می کنم به دو علت باشد: یکی آن که وضع اقتصادی خود روسیه برای کسانی که بازمی گردند چندان امیدبخش نیست و دیگر آن که برخی از شهرهای آسیای مرکزی مانند تاشکند یا عشق آباد توانسته اند، البته به دلایل مختلف، خود را از نزاع و درگیری دور نگهدارند.

شمار پناهندگان و جاهه جا شدگان داخلی بنا بر گزارشهای

کمیسیاریا^۵

تاجیکستان ← تاجیکستان	۶۰۰۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← افغانستان	۶۰۰۰۰ نفر
چچن ← قزاقستان	۶۰۰۰ نفر
افغانستان ← ازبکستان	۸۰۰۰ نفر
تاجیکستان ← قرقیزستان	۱۳۰۰۰ نفر

حرکت جمعیت از تاجیکستان به سایر مناطق و کشورهای مشترك المنافع چشمگیر بوده است. افرادی که در گذشته ناخواسته

و مرزکشیا در قفقاز زمینه ساز نزاعهای آتی بود به همین سبب پس از ناگورنو - قره باغ در اواخر اکتبر ۱۹۹۲ درگیریهای میان اوستیایان و اینگوشها بروز کرد. در نتیجه هزاران اینگوشی از اوستیای شمالی رانده شدند. اوستیایان منطقه مورد نزاع پیگورودنی (Pigorodny) را متعلق به خود می دانند. در دسامبر ۱۹۹۴ جنگ چچن سربرآورد که هنوز هم فرو ننشسته است. در مجموع چهارصدونود هزار نفر به اینگوشستان، داغستان، اوستیای شمالی و روسیه گریختند یا در داخل چچن جا به جا شدند. به هنگامی که اوضاع آرام گرفت عده ای برمی گشتند اما باز بر اثر درگیریها ناچار می گریختند.

در گرجستان در سال ۱۹۹۱ تعارض شدید میان جدایی طلبان اوستیای جنوبی و حکومت مرکزی گرجستان به وقوع پیوست. در سال بعد آبخازیان جدایی طلب با حکومت گرجستان درگیر شدند. در گرجستان که روزی یکی از جمهوریهای شکوفای شوروی به حساب می آمد حدود سیصد هزار نفر جا به جا گشتند. نزدیک به یکصدویست هزار نفر این جمهوری را ترک گفتند و به سوی فدراسیون روسیه رفتند.^۷

این تعارضات سخت بر اقتصاد قفقاز اثر گذاشت. بیکاری افزایش یافت، تأسیسات زیربنایی صدمه خورد و برنامه های رفاهی حکومتها تقریباً در هم فرو ریخت و شمار جمعیت فزونی گرفت. از این گذشته ترکیب پیچیده قومی که بخشی از آن از دوران اتحاد شوروی به ارث رسیده است به سبب درگیریها آثار جانبی به بار آورد. جا به جایی پناهندگان اوستیایی شمالی موجب شد که عده ای به سوی اینگوشستان بروند. در ضمن جنگ چچن هم بر اینگوشستان اثر گذاشت. آثار جا به جایی جمعیت از چچن به بیرون این جمهوری، داغستان را نیز در بر گرفت که خود با آذربایجان هم مرز است. یک هشتم جمعیت آذربایجان در معرض جا به جایی واقع شد که البته بیشتر بر اثر جنگ ناگورنو - قره باغ بود. آذربایجان خود پناهگاه ده ها هزار مسختی مسلمان شد. اینان در زمان استالین از گرجستان به آسیای مرکزی رانده شده بودند که چهل و شش هزار نفرشان به علت نزاعهای قومی در ازبکستان در مسیر آذربایجان به راه افتادند. بسیاری از اینان می خواهند به گرجستان بازگردند، البته اگر فرصت بیابند. دویست و هفتاد هزار آبخازی رانده شده هنوز سرگرداند و سازمانهای جهانی نیز نتوانسته اند چاره ای اساسی بیندیشند.

گوشه هایی از وضع آماری در قفقاز

جا به جا شدگان داخلی

ناگورنو قره باغ ← آذربایجان ۶۸۴۰۰۰ نفر

ارمنستان ← ارمنستان ۷۲۰۰۰ نفر

● با آنکه جدایی چچن خطری برای روسیه به شمار نمی آید، اما مسکو به علت منافع استراتژیک خود نمی خواهد از آن سرزمین چشم پهبوشد و نمی تواند حضور يك نظام سیاسی اسلامی را در کنار خود تحمل کند.

● جامعه چچن در اساس اسلامی است و ساختاری عمودی دارد. در چچن رابطه مرید و مرادی حاکم است و صوفیان به سبب علاقت پایدار سنتی، همواره در مبارزات مردم با ارتش بیگانه عاملی محوری به حساب آمده اند.

● بر اساس گزارش جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، با گسترش درگیریهای نظامی میان آذربایجان و ارمنستان در حدود يك میلیون و دویست و پنجاه هزار آذربایجانی شهر و روستای خود را ترک گفته اند.

ارمنی تبار و ارمنی زبان بودند ولی خاکش در میان روستاهای آذربایجانی زبان محصور بود. برخوردارهای قومی در این ناحیه پس از فروپاشی شوروی وسعت یافت و به سرعت به جنگی دامنه دار میان آذربایجان و ارمنستان تبدیل گشت. بیش از يك میلیون نفر ناچار از ناگورنو - قره باغ به ارمنستان، از ارمنستان به آذربایجان، و از بخشهایی که ارمنی به حساب می آمد اما تحت تسلط آذربایجان قرار داشت به دیگر روستاهای آذربایجان گریختند. این آتشی بود زیر خاکستر که در دوران حکومت شوروی فرصتی نمی یافت تا سربرآورد.

ترکیب گروه های قومی در منطقه قفقاز به گونه ای سازمان داده شده بود که بیش از هر جای دیگر در اتحاد شوروی سابق مسئله برانگیز به نظر می رسد. این استنباط بخصوص در غرب رواج دارد. در قفقاز گروه های اسلامی و مسیحی در کنار هم و در همسایگی با هم می زیستند. شاید به همین دلیل یعنی حضور مسیحیان این منطقه اهمیت بیشتری پیدا کرد. در حالی که همین وضع در آسیای مرکزی هم به چشم می خورد. منطقه قفقاز از دیرباز مورد توجه قدرتهای مختلف اروپایی بوده است. در جنگ جهانی اول و دوم رقابتهای شدیدی در این منطقه در گرفت. از این گذشته ترکیب قومی

واگیر قرار گرفتند و هیچ کس در امان نماند. با وجود این مردم از مقاومت دست برنداشتند و از وفاداری خود به رهبران مذهبی نکاستند. هرچند به نظر می‌رسد که سنت مذهبی صوفیگری باید از جنگ و جهاد بهره‌یزد ولی صوفیان شمال قفقاز نشان داده‌اند که اینان تنها رهبران مورد احترام جامعه‌اند و در نتیجه در همه امور زندگی و مرگ مردم نقشی تعیین کننده بازی می‌کنند. قیام سال ۱۹۲۱ در برابر بلشویکها مبین این واقعیت بود که مذهب می‌تواند نقشی مبارزه‌جویانه به دست بگیرد. درحالی که در افغانستان صوفیان در طول جهاد به حاشیه رانده شدند و نیروهایی دیگر رهبری مبارزه را به عهده گرفتند، در چین به سبب علائق پایدار سنتی، صوفیان در مبارزات مردم با ارتش بیگانه عامل محوری در رهبری به شمار می‌آمدند. قیام شیخ شامل نیز مؤید این ادعاست. صوفیان در اساس نمی‌خواهند درگیر سیاست روزانه بشوند مگر آن‌که احساس کنند دخالت آنان به حفظ جماعت می‌انجامد.

آذربایجان

بر اساس گزارش «جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران»^۱ با گسترش درگیریهای نظامی میان آذربایجان و ارمنستان در حدود یک میلیون و دوست و پنجاه هزار آذربایجانی شهر و روستای خود را ترک گفته‌اند. این وضع ناگوار در سال ۱۹۹۳ چنان شدت گرفت که مردم جابه‌جا شده آذری ناچار در جاده‌ها، ساختمانهای نیمه تمام یا ساختمانهای حکومتی سکونت گزیدند. با این حال در حدود هفتصد و پنجاه هزار نفر از این عده از کمکهای سازمانهای حکومتی و بین‌المللی بهره‌مند گشتند. شمار درخور توجهی از این مردم جابه‌جا شده در مرزهای ایران قرار گرفتند. اینان همه نیازمند کمک بودند. «جمعیت هلال احمر» با همکاری «جمعیت هلال احمر آذربایجان» دست به اقدامات فوری زد. در ششم سپتامبر ۱۹۹۳ توافقی میان ایران و حکومت جمهوری آذربایجان به عمل آمد و در نتیجه اردوگاه‌هایی برای آوارگان برپا گشت و به مدت شش ماه غذا برای صد هزار نفر فراهم شد. جمعیت هلال احمر ایران خواستار کمکهای جهانی شد. در عین حال ایران کوشید اردوگاه‌ها در خاک آذربایجان استقرار یابد. کمیته پناهندگان در جمهوری آذربایجان در یازده منطقه ۱۷ اردوگاه برای اسکان یکصد هزار نفر برپا کرد و ۴۱۷۶۵ نفر در هفت اردوگاه که با یاری ایران ایجاد شده بود در پنج منطقه جا گرفتند.

آبخازستان ← گرجستان ۲۷۳۰۰۰ نفر
اوستیای جنوبی ← گرجستان ۱۴۰۰۰ نفر
چچن ← فدراسیون روسیه ۴۸۷۰۰۰ نفر
اوستیای شمالی ← اینگوشستان ۲۵۰۰۰ نفر
پناهندگان

ارمنستان ← آذربایجان ۱۸۵۰۰۰ نفر
آذربایجان ← ارمنستان ۲۹۹۰۰۰ نفر
ازبکستان ← آذربایجان ۴۶۰۰۰ نفر
(مسختیان)

گرجستان ← ارمنستان ۵۰۰۰ نفر
گرجستان ← فدراسیون روسیه ۱۱۹۰۰۰ نفر
چچن ← قزاقستان ۶۰۰۰ نفر
چچن ← روسیه سفید ۵۰۰۰ نفر

بازگشتگان

ارمنستان ← آذربایجان (ناگورنو- قره‌باغ) ۳۵۰۰۰ نفر
آذربایجان ← آذربایجان (فضولی) ۲۵۰۰۰ نفر

ادامه جنگ در چچن و اعزام سربازان روسی به این منطقه کوچک بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان پیدا کرد، بخصوص که درگیریهای میان دو طرف ادامه یافت و طولانی شد. جامعه چچن در اساس اسلامی است با خصوصیتی درخور توجه. این جامعه ساختاری عمودی دارد و رابطه مرید و مرادی در آن حاکم است. مردمی سرسخت و مقاوم در چچن می‌زیند که گرچه در دورانهای مختلف در اتحاد شوروی تحت فشار قرار داشته‌اند اما هرگز سرفروند نیاورده‌اند. در این جامعه همگنیهای زیادی وجود دارد و عامل همبستگی قومی سخت نیرومند است. جنگ چچن در واقع با اعلام جهاد توسط مفتی آن در دسامبر ۱۹۹۴ در حضور ژنرال جوهردودایف رسمیت یافت. چچنی‌ها به نحوی مرید به شمار می‌روند و به این یا آن طریقت وابسته‌اند. روسیه به علت منافع استراتژیک خود نمی‌خواهد از چچن چشم پھوشد، با این که بر همگان معلوم است که جدایی چچن خطری برای روسیه به حساب نمی‌آید. اما روسیه با تبلیغات شدید برضد مسلمانان چچن به میدان آمده است و نمی‌خواهد حضور یک واحد سیاسی اسلامی را در کنار خود تحمل کند. طبق قانون اساسی روسیه، این کشور چنانچه اقدام مجاهدان چچن را جنایت آمیز بداند می‌تواند به دخالت در چچن دست بزند^۲ در نتیجه ارتش روسیه با خشونت تمام دست به کار شد و حتی بیمارستانها را ویران کرد. آب شهر در گروزی قطع شد و به وسایل بهداشتی صدمه وارد آمد. مردم شهر در معرض بیماریهای

اردوگاه‌ها امکانات آموزشی فراهم آمد و ۵۴۸۷ دانش‌آموز در کلاس‌هایی که در چادرها برپا شده بود شرکت جستند. با وجود این، اردوگاه‌ها از نظر برق و مواد سوختی با کمبودهایی روبه‌رو بودند.

ایران با توجه به تجربه‌ای که در مورد پناهندگان افغانستانی و عراقی به‌دست آورده بود در مورد آذربایجان دقت بسیار به کار بست و کوشید تا پناهندگان آذربایجانی را در خاک آذربایجان با نظر و موافقت حکومت جای و یاری دهد. این تجربه برای نخستین بار آزمایش می‌شد.

با آن که ایران می‌کوشید نگذارد پناهندگان وارد ایران بشوند، نتوانست حرکت آنان را به‌سوی ایران متوقف کند. در نتیجه، تعدادی از این پناهندگان به‌طور موقت وارد ایران گشتند. برای مثال در فاصله اکتبر و نوامبر ۱۹۹۳ ایران با چند موج پناه‌جویی مواجه شد. در فاصله ۲۳ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۹۳ در مجموع ۳۲/۵۶۴ نفر از پارس‌آباد گذشتند و در اردوگاه ثبت‌نام کردند. به‌نظر می‌رسد که در حدود ۱۸۰۰۰ نفر در ۲۳ و ۲۴ اکتبر به‌سبب اوضاع آشفته نتوانسته‌اند ثبت‌نام کنند. گزارش شده بود که در جریان این بحران هفتاد هزار (۷۰۰۰۰) نفر آذربایجان را ترک گفته‌اند و ناحیه زنگیلان (Zangilan) یکسره خالی از سکنه شده است. فرماندار پارس‌آباد اطلاع داده بود که سیصد وسیله نقلیه برای تازه‌واردان اختصاص داده شده و در همین هنگام در حدود بیست هزار نفر در حال عبور از ناحیه‌ی خدافریان به پارس‌آباد بوده‌اند. به‌همین سبب مقامات محلی ایران از کمیساریای پناهندگان سازمان ملل تقاضای وسایل نقلیه کردند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای فزاینده بشوند.^{۱۱} از این گذشته، بنا به اطلاع فرماندار پارس‌آباد بسیاری از آذریها به کوه‌های اطراف گریخته و به ایران نیامده‌اند. او ضمناً گفته بود که ساکنان بیلگان (Beilagan) به‌سوی باکو و گنجه گریخته‌اند. در ۳۱ اکتبر همین سال ۵۰۰۰ نفر از رودخانه عبور کردند و به سمت ایران آمدند.^{۱۲}

جمعیت هلال احمر ایران کوشش‌های وسیعی، حتی بیش از توان خود، به کار می‌بست تا به آوارگان کمک برساند. گزارشگر کمیساریای پناهندگان می‌نویسد کمیساریا اصلاً در این ناحیه حضور نداشت. در اردوگاه چفرلی (Chakerly) بیست و پنج هزار نفر جای داده شده بودند درحالی که این اردوگاه فقط گنجایش بیست هزار نفر را داشت. طبیعی است که در چنین وضعی برخی از آوارگان در شرایط بد و سختی قرار گرفتند. برخی حتی قادر نبودند پوشاک و وسایل اولیه برای خود فراهم آورند و در برابر

● یکی از معضلات حقوقی در برخی از کشورهای برآمده از فروپاشی اتحاد شوروی این است که تفاوتی میان تعریف پناهنده و فرد جابجا شده وجود ندارد. در نتیجه، کسانی که در داخل این کشورها بر اثر دشواریهای گوناگون از مسکن و آشیانه‌شان رانده می‌شوند، علی‌الاصول نمی‌توانند خواستار حمایت‌های بین‌المللی شوند.

● مردم ارمنستان مهاجرت، آوارگی و جابجایی و پناهندگی را بخشی از تاریخ خود می‌دانند. در حدود هشتاد سال پیش، در امپراتوری عثمانی صدها هزار ارمنی ناگزیر شدند خانه و زادگاه خود را ترک گویند. امروزه نیز ارمنستان به‌سبب درگیری‌هایی که با آذربایجان روی داده شاهد بحرانهای چشمگیری است.

اردوگاه‌های ایران

نام اردوگاه	منطقه	تعداد چادرهای برپا شده	تعداد اسکان یافتگان
ایمیشلی (Imishli)	ایمیشلی	۲۰۰۰	۱۰۴۶۱ نفر
۱ و ۲ (در دو بخش)			
بیله سوار	بیله سوار	۲۰۰۰	۱۰۳۸۲ نفر
۱ و ۲ (در دو بخش)			
صابرآباد	صابرآباد	۵۸۰	۲۴۵۱ نفر
ساعتلی	ساعتلی	۱۵۰۰	۷۳۲۲ نفر
ایمیشلی (۳)	ایمیشلی	۱۲۰۰	۵۲۱۹ نفر
جمع		۷۲۸۰	۳۵۸۳۵ نفر

در ضمن ۵۹۳۰ نفر دیگر در مناطق شهری از کمکهای جمعیت هلال احمر ایران بهره‌مند شد. خدمات این اردوگاه‌ها شامل غذا، بهداشت و تسهیلات پزشکی و آموزشی می‌شد.^{۱۰}

از ۴۱۷۶۵ نفری که از کمکهای جمعیت هلال احمر ایران برخوردار گشتند، در حدود ۲۲۸۷ نفر کودکان زیر دو سال بودند. این کودکان تحت نظر پزشکان شیر دریافت کردند. به‌منظور جلوگیری از بروز بیماری‌های واگیر اقدامات بهداشتی گسترده‌ای تدارک دیده شد. از این گذشته، وسایل نقلیه در اختیار آوارگان قرار گرفت تا بتوانند در شهرهای اطراف از تسهیلات حمام استفاده کنند. برای آن که کودکان از آموزش عقب نیفتند در

سرما مقاومت کنند.

کمیساریای عالی پناهندگان پس از مدتی وارد صحنه شد و در زمینه مساعدت به پناهندگان به یاری ایران شتافت. کمیساریا مبلغی معادل یکصد و پنجاه هزار دلار برای دوره پایانی سال ۱۹۹۳ به این کار اختصاص داد. طبیعی است که این مبلغ در مقایسه با کمکهای ایران در همین دوره زمانی ناچیز می‌نماید.^{۱۳}

البته پیش از این تاریخ یعنی در دسامبر ۱۹۹۲ کمیساریا کمکهای انسان‌دوستانه خود را به آذربایجان آغاز کرده بود اما اوضاع وخیم‌تر شده و شمار مردم جابه‌جا شده فزونی گرفته بود. در مارس ۱۹۹۳ فعالیتهای نظامی پیرامون ناگورنو قره‌باغ شدت گرفت. در اوت ۱۹۹۳ این بحران با حملات ارمنیان و هواخواهی‌های آذربایجان طرفدار ارمنیان در ناگورنو قره‌باغ بعد تازه‌ای یافت. نیروهای نظامی ارمنیان در امتداد رود ارس که مرز میان ایران و آذربایجان به‌شمار می‌رود حملات خود را سامان دادند. بدین ترتیب آن بخش از مردم جمهوری آذربایجان که در میان زنگیلان و فضولی سکونت داشتند از دو سوی شمال و غرب تحت فشار قرار گرفتند. برخی از این مردم ناچار در امتداد رودخانه به سوی شرق آذربایجان حرکت کردند که به نظرشان ناحیه‌ای امن می‌نمود و برخی دیگر از رود گذشتند و وارد ایران شدند.^{۱۴} کمیساریا در ارتباط با اوج‌گیری بحران، در آغاز برنامه کمکهای خود را به کسانی اختصاص داد که وارد ایران شده بودند. سی هزار نفر مشمول این کمکها شدند. جالب توجه آن که کمیساریا ادامه این کمکها را موقوف به نوع تحول در آینده نزدیک کرد، یعنی این که آیا این مردم آواره در ایران خواهند ماند یا به شرق آذربایجان خواهند رفت. از این گذشته نحوه رفتار مقامات ایران نیز می‌توانست در تصمیم‌گیریهای کمیساریا مؤثر افتد. در مجموع چنان که آمد مقامات ایران ترجیح می‌دادند همه نوع کمک بکنند ولی مردم جابه‌جا شده را در آن سوی مرز نگاه دارند. در نتیجه تحولات بعدی نشان داد که تعداد مهاجران به ایران بر اثر جنگهای ارمنستان و آذربایجان در قیاس با دیگر کشورهای مجاور ایران چندان زیاد نبوده است. اما ایران به کمکهای خود بخصوص کمکهای غذایی و بهداشتی در آذربایجان ادامه داد.

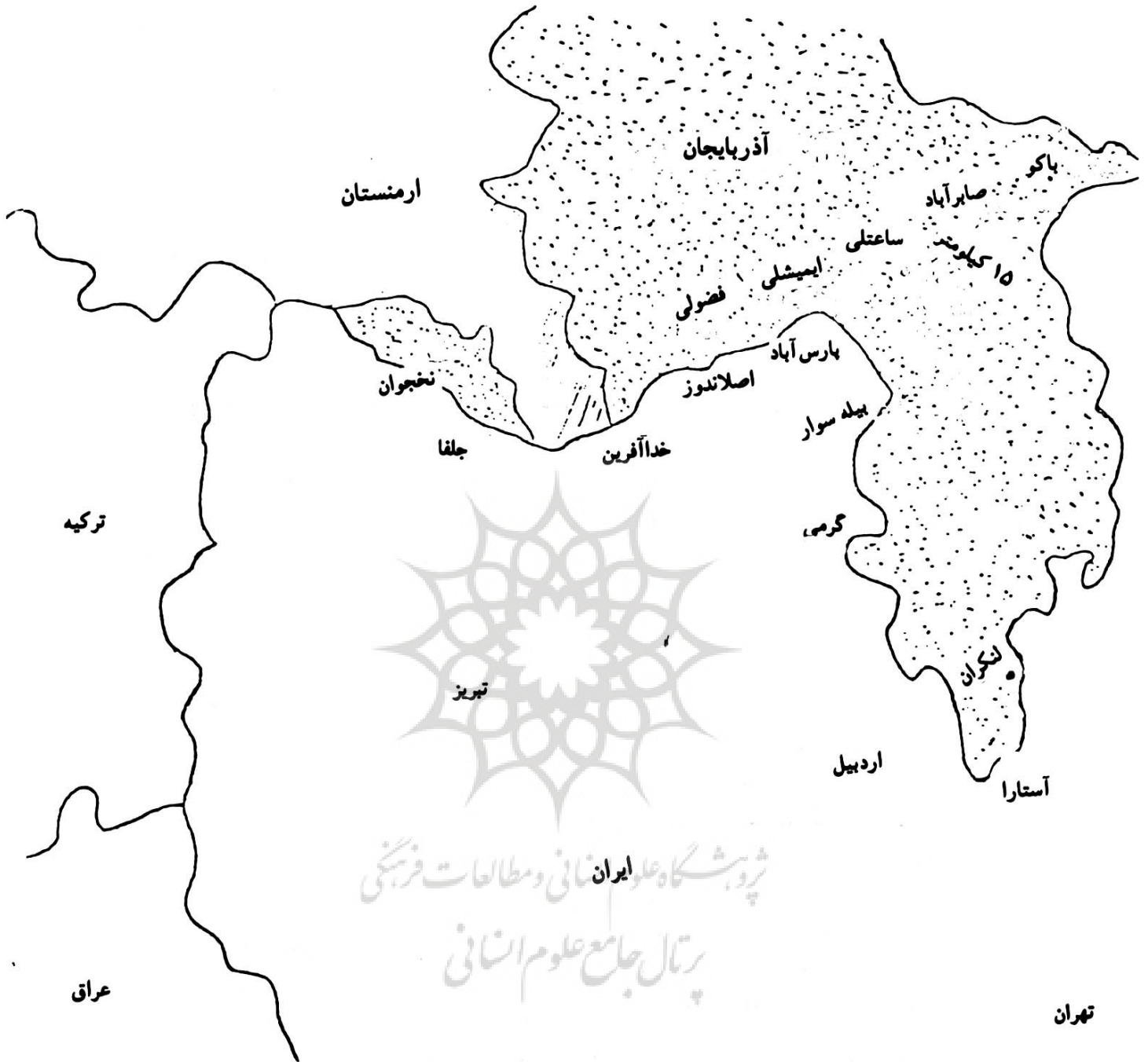
یکی از معضلات حقوقی در برخی از کشورهای برآمده از فروپاشی شوروی سابق این است که تفاوتی میان تعریف پناهنده و فرد جابه‌جا شده وجود ندارد. در نتیجه، کسانی که در داخل این کشورها بر اثر دشواریهای مختلف از مسکن و آشیانه‌شان رانده می‌شوند و به‌گوشه‌ای دیگر از سرزمین خود می‌روند علی‌الاصول نمی‌توانند خواستار حمایت‌های بین‌المللی بشوند. در آذربایجان به سبب درگیری‌هایی که بلافاصله پس از فروپاشی

شوروی به وقوع پیوست قانونی در مورد پناهندگان و افراد جابه‌جا شده داخلی به تصویب رسید. با این حال وضع اقتصادی این کشور چنان آشفته گردید که این قانون نتوانست معنای عملی جدی بیابد. هنگامی که هیأت رسیدگی به اوضاع پناهندگان و جابه‌جا شدگان در سال ۱۹۹۵ وارد آذربایجان شد در گزارش خود اعلام کرد نیمی از جمعیت یعنی در حدود سه میلیون و نیم نفر در شرایط اقتصادی دشواری به سر می‌برند. از این رو چگونه ممکن می‌بود که این کشور بتواند به درخواستهای مختلف پناهندگان و جابه‌جا شدگان رسیدگی کند. جابه‌جا شدگان در جمهوری آذربایجان در ۶۷ شهر و ناحیه به سر می‌بردند که خود اهالی محل با دشواریهای زیستی و شغلی روبرو بودند.^{۱۵} در ۱۹۹۵ در حدود ۷۰ درصد از جابه‌جا شدگان بیکار بودند. در این هنگام نیمی از تأسیسات صنعتی آذربایجان به حال تعطیل درآمده بود چون نه مواد خام در اختیار داشتند و نه مواد دیگر تا بتوانند به تولید بپردازند در نتیجه امکانات شغلی محدودی فراهم بود و شغل تازه‌ای برپا نمی‌شد که بتوان به تازه‌واردان سپرد.

بدین ترتیب، اسکان افراد جابه‌جا شده به صورت يك معضل اجتماعی در آذربایجان درآمد. بیش از ۹۲۰۰۰ (نود و دو هزار) نفر زیر چادر و خانه‌های پیش‌ساخته به سر می‌بردند. شصت هزار نفر در پناهگاههای ابتدایی در پیرامون سکونتگاه‌های عمومی، پنجاه هزار نفر در استراحتگاه‌ها و میهمانخانه‌ها و مراکز توریستی، در حدود چهل هزار نفر بازنشسته در خانه‌های کارگران و دانشجویان جای داده شدند و ده هزار نفر در واکنهای قطار و ساختمانهای عمومی و کودکستانها^{۱۶} همه اینان در انتظار این بودند که در قبال آن چه از دست داده‌اند دولت به ایشان کمک کند. کشورهای ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان، فرانسه و انگلستان بخصوص به این آوارگان کمک می‌کردند.

گرجستان

در نوامبر ۱۹۹۴ جمعیت مسلمان مناطق جنوب شرقی گرجستان از این جمهوری اخراج گشتند. در دهه هشتاد بازگشت این مردم آغاز شد. در ۱۹۸۹ گزارش شد که ۲۳۸ خانواده توانسته‌اند بازگردند (۱۳۵۵ نفر که در مناطق مختلف گرجستان سکونت گزیدند). در فاصله ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ در دوران حکومت پرزیدنت گامساخوردیا این خانواده‌ها باز تحت فشار قرار گرفتند و وادار به ترك گرجستان شدند. از این میان فقط ۳۴۲ خانوار توانستند در گرجستان بمانند (یعنی ۳۴۲ نفر). در



- ۱ اردوگاه ایمیشلی (فاز ۱)
- ۲ اردوگاه ایمیشلی (فاز ۲)
- ۳ اردوگاه ایمیشلی (فاز ۳)
- ۴ اردوگاه بیله سوار (۱ و ۲)
- ۵ اردوگاه ساعتلی
- ۶ اردوگاه صاہرآباد

شرایطی سخت قرار گرفتند. جمهوری گرجستان از همان آغاز فروپاشی شوروی با بحرانهای اجتماعی و اقتصادی مواجه گشت و به همین جهت چندان جذابیتی برای آوارگان نداشت. جمهوری گرجستان با آن که قوانین مدونی راجع به پناهندگان ندارد با این حال کمیته‌ای برپا داشته است تا به امور آنان رسیدگی کند. شمار کسانی که به این کمیته برای درخواست پناهندگی مراجعه می‌کنند چندان زیاد نیست. طبیعی است شمار کسانی که به هر حال وارد گرجستان شده‌اند باید به مراتب بیش از اینها باشد. آن چه کمیته در مقطع زمانی ۱۹۹۵ منتشر کرده است به شرح زیر است: در سال ۱۹۹۳، ۶۲ نفر توانستند پناهندگی به دست آورند. در سال ۱۹۹۴ تعداد کسانی که توانستند به مقام پناهندگی دست بیابند به ۲۰۰ نفر رسید. در سال ۱۹۹۵ شمار پناهندگان ۱۱۹ نفر شد. به هنگام درگیری روسیه با چین گزارش شد که ۶۰ چینی را کمیته گرجستان به عنوان پناهنده پذیرفته است ولی اینان از پذیرش پناهندگی خودداری کرده‌اند. هر چند گرجستان به سبب وضع طبیعی‌اش کشوری محل‌گذار و عبور به حساب می‌آید ولی در مجموع شمار پناهندگان در این کشور چندان زیاد نیست. با این حال در ۱۹۹۵ تحرکاتی مشاهده می‌شد که نشان می‌داد این وضع به تدریج تغییر می‌کند. در همین سال هر ماه چندین نفر از کشورهای ایران، ترکیه، آسیای مرکزی و جاهای دیگر برای دریافت پناهندگی وارد گرجستان می‌شدند.^{۱۹}

بخش درخور توجهی از کسانی که خواستار بازگشت به گرجستان هستند مسخ‌طی‌اند. اینان که از خاورمیانه و قزاقستان بازگشته‌اند در سر راه خود در آذربایجان اقامت گزیده‌اند تا وضعی روشن پیدا کنند. از این رو حکومت آذربایجان با جمهوری گرجستان وارد مذاکره شده است تا بتوانند راه‌حلی مشترک برای این معضل بیابند.

ارمنستان

در ارمنستان نیز به سبب درگیری‌هایی که با آذربایجان به وقوع پیوست بحرانهای چشمگیری رخ داد. مردم ارمنستان مهاجرت، آوارگی و جابه‌جایی و پناهندگی را بخشی از تاریخ خود می‌دانند. حدود هشتاد سال پیش در امپراتوری عثمانی صدها هزار ارمنی ناچار خانه و زادگاه خود را ترک گفتند.

نخستین پناهندگان ارمنی در دوره اخیر در دوم مارس ۱۹۸۸ پس از رویدادهای مخاصمت آمیز در سومغایت در نزدیکی باکو

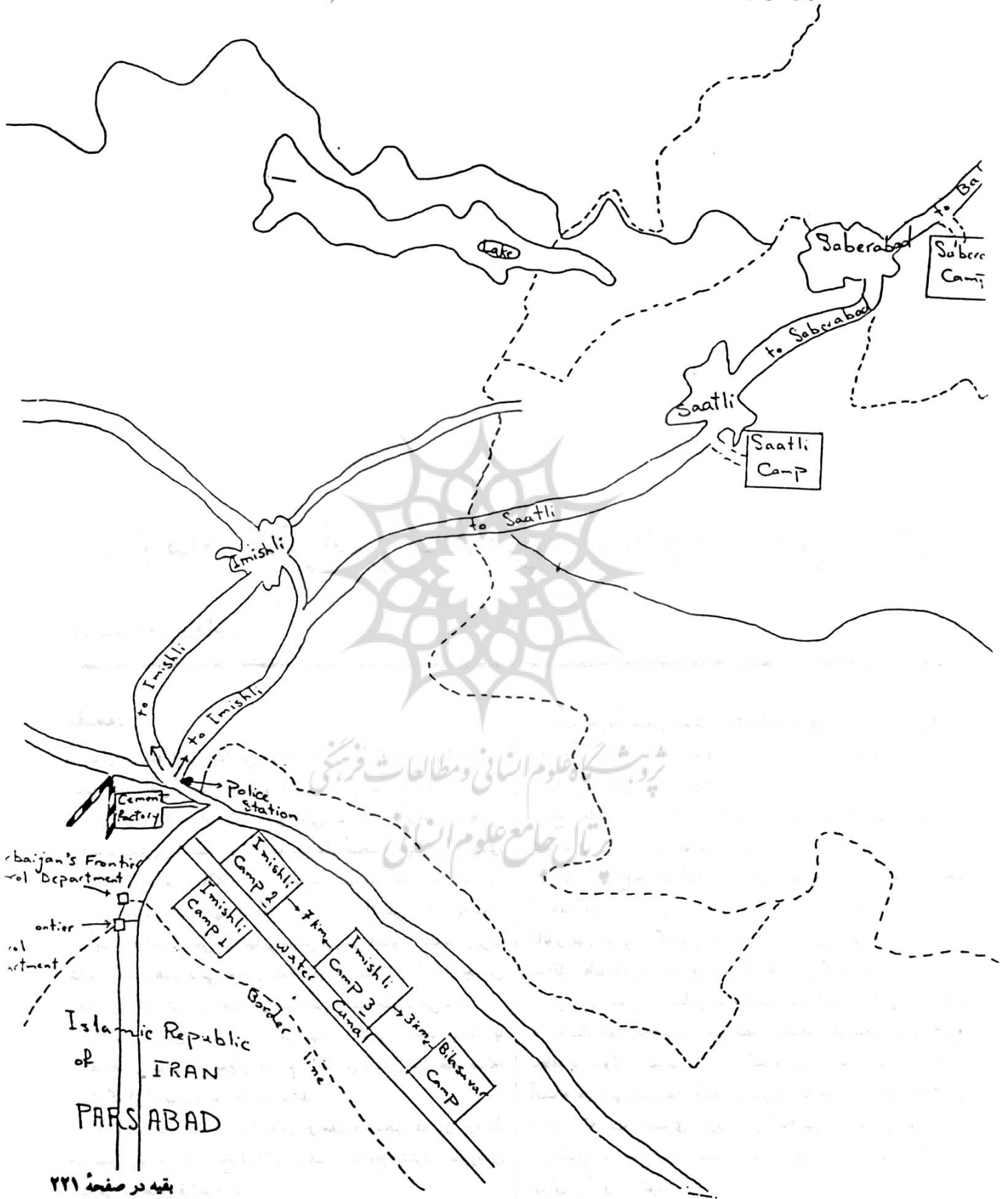
آغاز سال ۱۹۹۳ هنگامی که درگیری‌های دره فرغانه شدت گرفت افراد زیادی به مناطق مختلف شوروی، سابق رو آوردند که در آن میان به کسانی برمی‌خوریم که در ۱۹۴۴ از گرجستان کوچانده شده بودند. حکومت کنونی گرجستان اعلام داشت که حاضر است این افراد را بپذیرد.

در ماه اوت ۱۹۹۴ در مقر هیأت وزیران کار رسیدگی به مسائل این پناهندگان آغاز شد. گرچه در حدود سیصد هزار انسان جابه‌جا شده در گرجستان وجود دارد ولی دفتر خدمات بازگشت امکانات مالی لازم را در اختیار ندارد. این دفتر فقط توانست در این مقطع برای بازگشت ۴۳ خانواده تدارک عملی ببیند.^{۲۰} این خانواده‌ها به آذربایجان آمده بودند و در انتظار بازگشت به گرجستان به طور موقت استقرار یافتند. این مثال فقط نشانگر حجم مسائل و امکانات اندک برای سروسامان دادن به بازگشتگان است. از این رو می‌توان حدس زد که مسائل بازگشت همچنان از اهمیت برخوردار است و در آینده نزدیک نیز همکاری‌های گسترده‌ای را می‌طلبند. حکومت گرجستان برای این که بتواند به پاره‌ای از نیازهای این مردم پاسخ بگوید باید برای آنان خانه اختصاص دهد و شغل درست کند. با توجه به دشواری‌های خود گرجستان دشوار می‌توان به راه‌حلهای فوری امید بست. حکومت آذربایجان قول داده است مساعدت‌هایی در این زمینه به عمل آورد هر چند که خود با دشواری‌هایی عظیم‌تر روبرو است. چنانچه کشوری مانند گرجستان نتواند از همکاری‌های گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار شود، قادر نخواهد بود به کمک‌های خود به این پناه‌جویان به نحوی شایسته ادامه دهد.

جنگ با آبخازستان در ۱۴ اوت ۱۹۹۲ در گرفت و گرجستان در این هنگام گرفتار مسائل متعدد شد. آبخازیان در ۲۷ اوت ۱۹۹۲ شهر سوخومی را به تصرف خود درآوردند. در گزارشها آمده است که ۴۶ درصد از مردم آبخازستان گرجی هستند. از این رو آبخازیان با توجه به تجربه گذشته در این منطقه خود دست به پاکسازی قومی زدند تا منطقه را از حضور ملموس گرجیان پاک سازند. در نتیجه، گرجیان مقیم آبخازستان و قومیت‌هایی که به حمایت از گرجیان دلبستگی نشان می‌دادند پناهنده گشتند، یعنی جمعیتی که در آن هنگام به ۲۸۱۶۷۶ نفر می‌رسید.^{۲۱}

پس از آن که آبخازیان بر سوخومی چیره گشتند حدود هفتاد تا هشتاد هزار نفر سکونتگاه دائمی خود را ترک گفتند و به حوزه قضایی گرجستان پناه بردند. این مردم مانند دیگر آوارگان در

(۲) نقشه استقرار اردوگاهها



بقیه در صفحه ۲۲۱

2. Ibid. p.9.
۳. درحال حاضر به سبب پیمان صلح در تاجیکستان بیشتر پناهندگان تاجیک به کشورشان برگشته‌اند و عده‌ای هم در جنگ داخلی افغانستان گرفتار آمده‌اند.
4. On Refugees and Migrants, p.9.
5. Ibid.
6. Ibid.. p.8.
7. Ibid. p.14.
8. See: Nadeem A. Kazemi, The Chechen Crisis - Nobody but God. in *Dialogue*. Dec. 1995. p.3. Published in London.
9. See: Situation Report. Azeris Displaced Persons. Dec. 1993. Red Crescent Society. Islamic Republic of Iran. p.1.
10. Ibid. p.2.
11. See: Mission Report. Azerbaijan and Irano - Azeri Border. 31 Oct. - 2 Nov. 1992. p.1. UNHCR, Tehran. Prepared by Hitoshimise. 4th Nov. 1993.
12. Ibid. p.2.
13. Source: UNHCR, Letter of Instruction. Assistance to Azeris along Iran - Azerbaijan Border. 17 Nov. 1993. Tehran. pp. 1-2.
14. Ibid. Annex A.
15. Ibid. p.7.
16. Ibid. p.8.
17. See: CIS Conference Secretariat. Sub - Regional Meeting for Trans - Caucasus. Tbilisi, 10-11 July 1995. Final Report. Geneva. p.1.
18. Ibid. p.3.
19. Ibid. p.4.
20. Ibid. pp. 11-13.
21. Ibid. pp. 11-13.

وارد ارمنستان شدند. موج مهاجرت بعدی شامل سیصد هزار ارمنی می‌شد که آذربایجان را ترک گفتند. از این میان دویست و شصت هزار نفر وارد ارمنستان گشتند و بقیه به سوی روسیه یا جای دیگر گریختند. در يك حرکت دیگر یکصد و شصت هزار آذری ارمنستان را ترک گفتند و به آذربایجان رفتند.^{۲۰}

مردم ارمنستان خود از نظر اقتصادی در شرایط دشواری قرار داشتند. زلزله بر این دشواریها افزود. در نتیجه ۳۰ درصد از مردم کشور یعنی يك میلیون نفر در خانه‌های موقتی می‌زیستند. حکومت ارمنستان می‌خواهد طی برنامه‌ای تا سال ۱۹۹۹ معضل اسکان پناهندگان را حل کند. درحال حاضر ۶۵ درصد از پناهندگان در ارمنستان بیکارند و درآمدی ندارند. نود درصد از پناهندگان از آذربایجان وارد ارمنستان شده‌اند. اینان مردمی شهرنشینند و در صنایع نفت مشغول به کار بوده‌اند. از این رو با توجه به اقتصاد ارمنستان نمی‌توان از اینان استفاده‌ای کرد. بیش از ۶۰ درصد از پناهندگانی که از آذربایجان آمده‌اند یعنی حدود ۴۸ هزار خانواده تمامی دارایی خود را رها کرده‌اند و حتی دیگر به اندوخته پولی خود در آذربایجان دسترسی ندارند. حکومت ارمنستان اعلام کرد به آذریهایی که ارمنستان را ترک گفته‌اند به قیمت‌های سال ۱۹۸۹ هفتاد میلیون روبل پرداخت شده است، درحالی که به ارمنیانی که وضعی مشابه داشتند هیچ کمکی نشد.^{۲۱}

(دنباله دارد)

زیرنویس:

1. On Refugees and Migrants. CIS Conference, 30-31 May 1996, Geneva, p.3.